

## حقوق بشر و نقش مردم

و در 10 دسامبر، در سالروز حقوق بشر، جای دارد یاد افراد و گروههایی را که جهت تحقق این اعلامیه کوشش کرده اند، گرامی داریم و با بررسی حتی موجز خدمات آنها، از زحماتشان قدردانی نماییم.

بعد از جنگ جهانی اول و در پایان جنگ جهانی دوم یعنی از ژوئن سال 1946 تا 1948 چند نفر مسئولیت جمع آوری و تنظیم حقوق مشترک ادیان و اقوام مختلف را عهده دار شدند. نقطه نظرات و نکته ای چند از خصوصیات این افراد را جهت آشنایی بیشتر می آورم.

مسئولیت را خانم النور روزولت ( آمریکا یی و همسر رئیس جمهور وقت آمریکا روزولت ) عهده دار شد. او زنی مسیحی و معتقد به مذهب و کلیسا و بسیار دقیق و با پشتکار فراوان و بدون تحصیلات عالی بود و قبول این مسئولیت خطیر را نمود.

نفر دوم آقای دکتر پ. س. چانگ بود. او چینی و تحصیل کرده آمریکا بود. او معتقد بود که اعلامیه جهانی باید نظام های فلسفی غیر غربی را نیز در بر گیرد. او به فلسفه کنفو سیوس مسلط بود و از آن برای نوشتن اعلامیه بهره می برد.

نفر سوم آقای چارلز مالک بود. او لبنانی و از مسیحیان اورتودوکس یونانی تبار بود و رئیس شورای اقتصادی و اجتماعی اعلامیه. او استاد فلسفه و در آلمان و انگلیس و بیروت فلسفه خوانده بود. وی معتقد به این بود که حقوق بشر از حقوق طبیعی سرچشمه می گیرند. وی در سال 1950 بعد از خانم روزولت به ریاست کمیسیون حقوق بشر رسید.

نفر چهارم رنه کاسن بود. او حقوق دان برجسته فرانسوی بود. وی پیش نویس اعلامیه حقوق بشر را آماده و به کمیسیون داد. او در سال 1968 جایزه صلح نوبل را برای کوششهایش در زمینه برقراری حقوق بشر گرفت.

از دیگر اعضای فعال آقای دوهوس بود. وی استاد حقوق و سوسیالیست و اهل بلژیک بود.

سرهنگ روی هاجسون: سرهنگ ارتش استرالیا بود و مدال لیاقت را بخاطر خدماتش در جنگ جهانی اول گرفته بود. او فردی ملی گرا، بسیار صادق و مدافع ملت های کوچک در دنیای قدرت بود.

خانم هانسامهتا: نماینده هندوستان و رئیس دانشگاه زنان هند بود.

نفر دیگر و شخص بسیار مهم گروه آقای پ هامفری: مسئول اصلی کارهای حقوقی کمیسیون بود. او اهل کانادا و حقوق دان بین المللی و بسیار فعال و آرمانگرا بود.

در رابطه با نوشتن اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمانهای مختلفی فعال بودند. از جمله: فدراسیون آمریکایی کار، کمیسیون پژوهش برای سازمان صلح (وابسته به انجمن آمریکایی دفاع از ملل متحد)، کمیته یهودی آمریکایی، شورای ائتلافی کلیساها، اتحادیه های زنان، انجمن وکیلان آمریکایی. در ضمن انجمنها و سازمانهای غیر حکومتی بین المللی نیز در تدوین این اعلامیه فعال بودند. از جمله: اتحادیه بین المللی حقوق بشر، هواداران صلح، انجمن حقوق دانان، انجمنهای دینی، و افراد مختلف از کشورهای مختلف در تدوین این اعلامیه شرکت داشتند.

نکته بسیار مهم و کار ارزشمندی که آنها انجام دادند این بود که: بعد از تدوین و قبل از انتشار، اعلامیه برای مراکز دینی یهود، اسلام، مسیحیت و هندو و بودایی فرستاده شد. در تمامی 30 ماده پیش نهادی همه با هم، هم نظر بودند که این مواد جزو حقوق همه انسانهاست.

یاد و کوشش تمامی این افراد و افرادی که سعی و کوشش در برقراری حقوق انسانها نموده اند گرامی باد.

قابل توجه این که در تدوین این اعلامیه سعی شده است نقطه مشترک تمامی ادیان جمع شده و فصل مشترکی بین همه افراد بشر که همان حقوق ذاتی آنها باشد بصورت یک اعلامیه به بشر عرضه گردد. گروههایی تصور می کنند با اعلامیه حقوق بشر

می شود بصورت ابزاری ضد دین عمل کرد و حقوق بشر را ابزار قدرت کرد . در صورتی که آزادی دینی خود یکی از حقوق است .

### چه حقوقی در اعلامیه جهانی بیان شده اند ؟

این حقوق را بطور کلی می توان به دو دسته تقسیم کرد .

1- دسته اول : به حقوق مدنی و سیاسی مربوط می شود : حق حیات ، آزادی و امنیت شخصی ، نبود بردگی و شکنجه ، برابری در مقابل قانون ، در امان بودن از دستگیری و حبس یا تبعید خودسرانه ، حق دادرسی منصفانه ، حق مالکیت ، مشارکت سیاسی ، حق ازدواج ، آزادی های اساسی اندیشه ، وجدان و دین ، عقیده و بیان ، آزادی تشکیل مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز ؛ حق شرکت در اداره امور عمومی کشور ، مستقیماً یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند .

2- دسته دوم : حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می باشند . حق کار ، حق مزد مساوی در مقابل کار مساوی ، حق ایجاد اتحادیه ها و پیوستن به آنها ، حق سطح زندگی مناسب ، حق آموزش و پرورش ، حق مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی .

اعلامیه به حقوق مادی انسانها بسیار پرداخته است . دلیل آن این است که بعد از جنگ جهانی دوم یعنی در زمانی که دیکتاتورهای قومی و ایدئولوژیک همچون موسولینی و استالین و در آن زمان حکومت های دیکتاتوری نظامی و غیر نظامی در آمریکای جنوبی و آفریقا و آسیا و شرق اروپا بر سر قدرت بودند ، اعلامیه سعی بر آن داشت که این دولتها و این دیکتاتورها را موظف نماید که به حقوق مردم کشورهای تحت سلطه آنها احترام بگذارند . بدین خاطر بیشتر به حقوق مادی انسانها پرداخته است و به حقوق معنوی کمتر بها داده شده است . با این حال بعد از تدوین اعلامیه تنها 58 کشور مفاد مندرج در اعلامیه را قبول کردند . و در سال 93- 171 کشور جهان پذیرفتند که " تمام دولتها ، صرف نظر از نظام سیاسی ، اقتصادی ، و فرهنگی خود وظیفه دارند که به تدریج ، حفظ تمام حقوق بشر و همه آزادیهای سیاسی بپردازند " .

پذیرش اعلامیه از طرف دولتها به معنای اجرای مفاد درون اعلامیه نبود . حتی امروز نیز شاهد نقض مفاد حقوق بشر در سرتاسر جهان می باشیم .

در سال 1968 جلسه کنفرانس بین المللی حقوق بشر در تهران تشکیل شد . در آن نشست همه متفق النظر بودند که : " اعلامیه جهانی درک مشترک تمام ملت های دنیا را از حقوق سلب ناپذیر و نقض نشدنی ذاتی تمام اعضای جامعه بین المللی است . " با این وجود شاه و حکومتش استبداد را در تمامی زمینه ها به مردم تحمیل می کردند .

در سالهای 60 و 61 و 62 بعد از انقلاب ایران جهت تحقق آزادیها و زیست در استقلال و رشد حکومت ولایت فقیه تحت نام " قضاوت اسلامی " به خواست قدرت ، زنان و مردان ایران را به دست جوخه های اعدام سپرد و یا در بدترین شرایط به زندانهای طویل المدت انداخت . این تبعیضها هنوز ادامه دارند و تحت نامهای اسلام ناب محمدی ، مکتبی ، میانه رو اصلاح طلب و امروز جناح تمامیت خواه ادامه دارد .

در جلسه برمن که در جمع شما بودم وضعیت سنجی ای از جامعه جوان ایران بدست دادم . در اینجا بی مناسبت نیست که در سالروز جهانی حقوق بشر نگاهی به دولت آقای احمدی نژاد بیندازیم .

دولت آقای احمدی نژاد به ذم آن افرادی که به او رای داده اند ، پوزیسین دولت آقای خاتمی بوده است . شعار عدالت محوری عده ای را بر آن داشت که با رای به او شاید در چهار چوب نظام ولایت فقیه جلوی خورد و برد مافیها که در دوران آقای خاتمی رشد بسیار کرده بودند گرفته شود و متخصصین جای خود را بیابند و کشور آباد شود . آقای معین که از طرف اصلاح طلبها کاندید بود مقام پنجم از 6 کاندیدا را یافت . آن کسانی که به اصلاح طلبها رای ندادند از این بابت رای ندادند که : اصلاح طلبها از تمامی امکانات دولت و مجلس و شورای شهر بر خوردار بودند ولی تمام امکانات رسیدن به حقوق را سوزاندند . و تجاوزها به حریم حقوق و آزادیها تحت نام گفتگوی تمدنها و اصلاحات بسیار گسترده تر شد . در حقیقت در دوران آقای خاتمی اصلاحات شد ، ولی اصلاحات به نفع قدرت . تمام مراکز قدرت قوی تر و گسترده تر از قبل از حکومت آقای خاتمی شدند .

آقای احمدی نژاد با چه نظری به سر کار آمده و ترکیب افرادش چیست ؟ :

ترکیب بخشی از دولت

\* مصطفی پور محمدی « وزیر کشور » از دانشجویان مدرسه حقانی و از یاران باند جنایتهای سیاسی است که « قتل های زنجیره ای » نام نگرفته اند ت.

\* نفر دوم وزارت کشور، « سردار » محمد باقر ذوالقدر است . او عضو یکی از گروههایی بوده است که با پیروزی انقلاب، با یکدیگر ائتلاف کردند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را بوجود آوردند . او بتدریج، باند « شیرازیها » را در سپاه پاسداران بوجود آورد و به نظریه پردازان ترور و خشونت در قم ، بخصوص مصباح یزدی ، رابطه نزدیک برقرار کرد . بعد از کودتای خرداد 60، نخستین کمیته ترور ، در قصر فیروزه، به ریاست او تشکیل شد . ترتیب کار اینطور بود که او برای کسانی که می باید ترور می شدند، پرونده تشکیل می داد و برای تصویب ، در اختیار مثلث احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای قرار می داد .

لیست استانداران انتخابی :

- 1- استان قم : سردار عباس محتاج فرمانده نیروی دریایی سپاه
  - 2- استان اصفهان : مرتضی بختیاری رئیس سازمان زندانها
  - 3- استان کرمان : سردار رثوفی یکی از 8 فرمانده نظامی که به خاتمی نامه نوشتند و او را تهدید کردند .
  - 4- استان خوزستان : سردار امین حیاطی از فرماندهان سپاه جنوب
  - 5- استان چهارمحال بختیاری : آقای صادقی از مدیران واواک
  - 6- استان مرکزی : عبدالله سهرابی معاون امنیتی استاندار پیشین
  - 7- استان مازندران : عباس رهی از سازمان زندانها
  - 8- استان سیستان و بلوچستان : ده مرده رئیس دانشگاه آزاد و از مدیران واواک
  - 9- استان کردستان : الوندی از سازمان زندانها
  - 10- استان خراسان جنوبی : صولت مرتضوی از سازمان زندانها
  - 11- استان زنجان : قوام نوذری از سازمان زندانها
  - 12- استان لرستان : محمد رضا محسنی از سازمان زندانها
  - 13- استان ایلام : محمد کرمی عضو سپاه و شغل او رئیس مرکز تحقیقات سپاه پاسداران بوده است
  - 14- استان همدان: سردار علی شادمانی رئیس دانشکده علوم و فنون سپاه و فرمانده سابق لشکر چهارم بعثت کرمانشاه
- \* استانداران فوق علاوه بر اینکه خود در کارهای امنیتی اطلاعاتی نظامی بوده اند، معاونین خود را نیز از هموعان خود برای تکمیل نظریه اطاعت و فشار و مبارزه با متخصص و مشاوره در حکومت احمدی نژادی، انتخاب کرده اند .
- یکی از ماجراهای مهم که مخالفان درون نظام جرأت نمی کنند آشکارا حرفش را بزنند ، علت واقعی به میان کشیده شدن پای « امام زمان » است :
- اول از همه، مصباح یزدی حکومت احمدی نژاد را حکومت امام زمان خواند .
- به دنبال آن، تعیین بودجه های سنگین برای کشیدن راه به جمکران و امضای میثاق با امام زمان ( عج ) و انداختن آن در چاه جمکران .

...

رفتن احمدی نژاد به سازمان ملل و ادعای احاطه شدن از نور و بی حرکت شدن رؤسای دولتها بر صندلیها، یعنی حضور امام زمان در سازمان ملل و سخن گفتن از زبان احمدی نژاد !!

ادعای شیخ علی مشکینی، «رئیس مجلس خبرگان» بر این که امام زمان نمایندگان مجلس هفتم را تصویب کرده است. اعتراض کنندگان مایه گذاشتن از امام زمان را انتقاد می کنند بدون این که جرأت کنند واقعیت را بگویند. واقعیت اینست که «اصول گرایان» به این نتیجه رسیده اند که اولاً تاریخ مصرف «امام خمینی» و «ولایت فقیه» بسر رسیده است. گرچه «ظهور سید خراسانی» را از علائم ظهور امام زمان می خوانند و سید خراسانی را سید علی خامنه ای می گویند و خود او را یک پا از کسانی می شمارند که ظهور ولی عصر را تدارک می کند، اما، هرگاه افرادی چون احمدی نژاد بتوانند ارتباط مستقیم با امام زمان برقرار کنند، محلی از اعراب برای ولایت مطلقه سید علی خامنه ای نمی ماند و نمانده است.

در این نوشتار جای آن نیست که به سیاستهای آقای احمدی نژاد در زمینه اقتصاد و بانکداری و امور خارجه و ... پردازیم. آقای احمدی نژاد بعد از 100 روز حکومت نشان داده است که آنچه را به نام دین و خدا می گوید، یعنی رسیدن به قدرت و قدرت را عریان عرضه کردن است. چگونه از دولتی و افرادی که اعتقادی به حقوق و آزادیها ندارند، انتظار داشته باشیم که آنها حقوق را که ذاتی انسان هستند به ما بدهند.

این حکومت و این دولت مانع رسیدن به حقوق هستند. بنا بر این باید مانع را برداشت و نظامی مردم سالار که نتیجه رای مردم است را انتخاب کرد.

دولت مردم سالار بایستی شرایط رسیدن به جامعه ای که همگان از حقوق خود برخوردار باشند را فراهم نماید. قدرت حق را دادنی و ستاندنی تعریف می کند تا من و شما منتظر باشیم که حق را از طرف قدرت هدیه بگیریم و یا قدرت حق را به ما اعطا کند. در واقع طبق این تعریف این قدرت است که حقوق و آزادیها را در دست دارد و به فراخور موقعیت می تواند به ما شهروندان بخشی از آن را بدهد. مثلاً می گوید هنوز مردم به این درجه نرسیده اند که بتوانند آزادی را بفهمند و یا آزادانه زندگی کنند و یا از آزادی سو استفاده نکنند و یا ... این دید به حقوق، انسان را همیشه اسیر و زبون قدرت می کند و به مردم نقش گوسفند و به قدرت نقش شبان می دهد.

در صورتی که حق نه دادنی و نه ستاندنی است بلکه داشتنی است. زمانی که طفل متولد می شود، حقوق با او هستند. انسان با حقوقش متولد می شود. این قدرت است که مانع برخورداری از بخشی از حقوق می شود. قدرت ضد حق است. اگر موافق حق بود دیگر قدرت نبود، بلکه آزادی بود. این آزادی است که موافق حقوق انسانهاست.

نقش مردم در قبال حقوق ذاتی خود:

انسان دارای چهار رابطه و 6 نوع استعداد است:

چهار رابطه:

رابطه خود با خود

، خود با دیگری

خود با طبیعت

خود با خدا، می باشند. اگر این رابطه ها بر اساس حقوق و آزادیها برقرار شوند از قدرت به عنوان مانع رسیدن به حقوق و آزادی رها شده و استعدادهای 6 گانه انسان رشد می کنند.

انسان دارای 6 استعداد است که متأسفانه اکثر مردم در بخشی از یک و یا دو استعداد فعال هستند و بخش عمده از استعدادها ی انسانها غیر فعال مانده اند.

6 استعداد به شرح زیر می باشند: استعداد رهبری، استعداد انس و عشق، استعداد علم (تعلیم و تربیت)، استعداد جستن اندیشه راهنما، استعداد ابتکار و ابداع و خلق، استعداد فرهنگ و هنر، استعداد اقتصادی. این استعدادها زمانی شکوفا می شوند که انسان در رابطه های چهارگانه اش از حقوق خویش و آزادیهایش غافل نگردد.

انسانی که بر حقوق ذاتی خویش عمل می کند، تخریب و تحقیر و به زیر سلطه رفتن را نمی شناسد که به آن عمل کند. چون کودکی معصوم و پاک عمل می کند و می آموزد. عمل به حقوق به او اجازه می دهد که استعدادهای او شکوفا شده رشد و موفقیت را هر لحظه حس کند.

نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر به این عقیده بودند که کشورهای امضا کننده موافق با این حقوق، این حقوق را در کشورهای خود تدریس کنند تا انسانها به حقوق خود واقف شوند. متأسفانه در کشورمان تحت حکومت ولایت فقیه، شاهد این هستیم که قدرت جهت ادامه حیات، به حقوق مردم تجاوزهای آشکار می نماید.

کار نیروهای آزادیخواه و انجمنهای مدافع حقوق انسانهاست که در استقلال از قدرت، مبارزه با سانسورها را برنامه کار خود قرار دهند. کوشش معتقدان به حقوق انسان باید زیست و تمرین در آزادی باشد. حقوق باید نقش خود را در زندگی روزمره انسانها بیابد تا اعتماد به خود و رشد در حقوق میسر گردد. اگر گروههای موافق حقوق بشر و مخصوصاً اپوزیسیون نشان دهند که زندگی بدون حقوق، زندگی بدون آزادی، زندگی بدون استقلال، زندگی بدون احترام به عقاید دیگران، فساد و مرگ حقوق است، همگان، مخصوصاً نسل جوان اراده تحول و زیست در حقوق را خواهد یافت.